



قوانین فقه اسلامی

فصل دوم

حبس مدیون

در جواز حبس، شکی نیست در اینکه جمیع مذاهب اسلامی حبس مدیون معسر را منع کردند زیرا حبس وسیله کراه و الزام مدیون متمکن و ممتنع است بر فروش اموالش برای ادای دین خود و در صورت فقر و عدم تمکن فایده بر حبس مترتب نیست این حکم بنص قرآن کریم ثابت میباشد و ان کان ذوعسرة فنظرة الی میسره در بین مسلمین وقفها هستند کسانی که جایز نمیدانند حبس مدیون موسر را روایت شده از خلیفه صالح عمر بن عبدالعزیز که گفت زندان نمیرود شخص آزاد در مقابل غرما بلکه باید مدیون برای سعی و کوشش در تهیه دین خود آزاد باشد و باین نظریه رأی داده اند فقهای مذهب ظاهری و عبیداله جعفر ولایت بن سعد ولی رأی مشهور جواز حبس متمکن

ممتنع از ادای دین خود میباشد و مستند نظریه این دسته از فقها ادله از کتاب و سنت و اجماع میباشد .

اولا کتاب در آیه کریمه است **او ینفوا من الارض** معنی نفی نزد بسیاری از فقها حبس است .

ثانیا سنت روایت شده از نبی ص **انه حبس رجلا فی تهمة و انه قال لی الواجد یحل عرضه و عقوبته**

معنی لی بفتح لام ماطله است و واجد بمعنی غنی میباشد و بعبارت ابن مبارک یحل عرضه یعنی سخت گیری بر مدیون موسر بشود و حبس گردد .

و نیز پیغمبر ص فرمود **مطل الغنی ظلم** و شکی نیست در اینکه امتناع مدیون متمکن از ادای دین ظلم است و ظالم حبس میشود ثالثا اجماع .

اجماع صحابه تابعین از قضاة و فقها بر جواز حبس مدیون موسر است روایت شده از عمر بن خطاب و علی علیه السلام و از بسیاری از قضاة مسلمین مانند شریح و شیعی و ابن ابی لیلی و دیگران که حبس مینمودند متمکن را .

چون در زمان ابوبکر زندان نبود مدیون موسر را در مسجد و دهلیز زندانی میکردند تا زمان خلافت عمر که خانه درمکه برای زندان بمبلغ چهار هزار درهم خریداری کرد و اول کسیکه از خلفا بنای محبس نمود علی بن ابیطالب علیه السلام بود که قبلا بنائی برای زندان از نبی احداث فرمود و آنرا ادافع نامگذار چون آن بنا محفوظ نبود بعضی از محبوسین فرار کردند آنرا خراب کردند و بنائی از گل احداث نمودند و آنرا محبس نامیدند یعنی مکان تذلیل .

شرط تمکن

چون گفته شد حبس نمیشود مگر مدیون متمکن ممتنع از ادای دین ناچاریم از بیان یسار و اعسار .

آیا مدیون حبس میشود تا اینکه اعسار خود را ثابت کند یا آنکه مادامیکه

از طرف دائن تمکن او ثابت نشود مدیون حبس نمیشود گرچه اصل در مردم عدم تمکن است بنا بر این اثبات عدم تمکن لازم نیست چون بینه قائم بر امر منتفی نمیشود ولی این اصل طبق عمل و قرار مردم منسوخ است زیرا غالب مردم کاسب میباشند و درآمد دارند لذا فقها جایز دانسته اند حبس مدیون را ولی اگر عدم توانائی خود را ثابت نمود رها میشود دلیل اعسار شهادت شهود عادل و آشنا بوضع و حال مدیون است قبل از حبس آشنائی سطحی شاهد کافی نیست باید اطلاع کافی بر وضع مدیون داشته باشد . لکن طایفه ای از فقها گفته اند اگر دین از نفقات یا صدق یا بابت ضمانت یا مالیات باشد قول مدیون با قسم مقدم است یعنی بدعوی اعسار با یمین قولش قبول میشود در این صورت دلیلی بر حبس او نیست مگر آنکه دائن تمکن او را ثابت کند و همچنین کسیکه اعسارش ثابت شد جایز نیست حبس شود تا زمانی که توانائی و تمکن آن از طرف دائن ثابت شود .

مطابقه با قوانین جدید

پس از آنکه طریقه اجرای حکم را در شریعت اسلام دانستیم نظر اجمالی هم بقوانین جدید مینماییم .

در قانون اجرای عثمانی جایز است حبس مدیون بشرط اینکه دائن ثابت کند تمکن مدیون را یا آنکه مدیون در مقام فرار باشد یا امتناع از دادن ضامن معتبر بنماید .

حبس مدیون در بسیاری از قوانین رایج بود ولی تدریجاً حبس ملغی شد مگر در موارد استثنائی در فرانسه در ۲۲ تموز سال ۱۸۶۷ قانون حبس مدیون ملغی شد مگر در امور جزائی و همچنین در انگلستان قانون غرما در سال ۱۸۶۹ ملغی گردید و باقی است در بعض حالات استثنائی و اخیراً در لبنان قانون حبس مدیون ملغی گردید مگر در دیونی که مدیون ممتنع باشد یا ناشی از اضرار و یا بسبب یکی از جرائم جزائی محکوم باشد یا بسبب جرائم مدنی باشد مانند دیون نفقه و مهر مؤجل و ثابت

سبب ترك از انفاق بر اولاد قاصری که محکوم بحفظ آنها میباشد .

حاصل آنکه مسئله حبس مدیون متخلف متمکن از مسائل مهم و حیاتی است که تأثیر بسیاری در مداینات و معاملات تجاری دارد اگر در کشور یا شهری تخلف و بدحسابی مردم شیوع یا بدتر دیدی نیست در اینکه جایز است حبس مدیون متخلف بلکه لازم و ضروری است بمنظور رعایت عدالت و مصلحت نوعی و جلوگیری از تخلف در اداء حقوق و دیون که امتناع آن در حدود سرقت و اختلاس و خدعه میباشد بقای هر اجتماع متمدن و پیشرفت آن بسته است باینکه اطمینان افراد بیکدیگر عماد معاملات آنها باشد و امانت و درستی اساس داد و ستد قرار داشته باشد در این صورت با کی نیست از حبس مدیون ممتنع متمکن بمنظور تحصیل اعتماد در معاملات و جلوگیری از تخلفات که موافق است با رویه عمر بن عبدالعزیز و بعض دیگر از ائمه مسلمین و موافق است با روح قوانین جدید زیرا تمام این امور راجع بسیاست شرعیه است که در اجتماعات و اعصار و امصار مختلف است .

منع مدیون از سفر

این بحث دنباله بحث سابق است ولی متعلق است بمسئله دینی که مؤجل است و اجل آن نرسیده در این حالت مدیون قصد فرار یا سفر داشته باشد آیا جایز است دائن از مسافرت مدیون جلوگیری کند و یا مطالبه کفیل یا وثیقه نماید یا خیر فقها در جواب این مسئله اختلاف نمودند بعضی از فقها مانند شافعی گفته اند مطالبه دین مؤجل جایز نیست و لذا مطالبه کفیل و منع از سفر هم جایز نیست بعض دیگر از فقها مانند مالک و ابن حنبل و بعضی از اصحاب شافعی گفته اند کسیکه اراده سفر داشته و دیگری حقی بر او داشته باشد صاحب حق میتواند او را از سفر منع کند یا کفیل معتبر یا رهن کافی مطالبه کند و لوی اینکه استحقاق مطالبه دائن بعد از مراجعت مدیون از سفر بوده باشد دائن میتواند قبل از دریافت کفیل یا رهن مدیون را منع از سفر نماید بخصوص در سفرهایی که خطر مرگ در آن باشد از قبیل جهاد و جنگ .

اما بنا بر ظاهر روایاتی که از فقهای حنفی شده دائن نمیتواند مدیون را قبل از رسیدن اجل از مسافرت منع کند ولی حقدار با او ملازمت نموده و او را در سفر همراهی کند و لکن ابویوسف نیکو شمرده گرفتن کفیل از زوج را قبل از مسافرت بمنظور تأمین نفقه زوجه .

کسیکه وضع مالی او مجهول باشد و حبس او طولانی شود بنظر بعضی از فقها حاکم یا توجه بمقدار دین او و شخصیت مدیون که مختلف است باختلاف شئون اشخاص میتواند او را آزاد کند و نیز جایز است دائن بمنظور مطالبه ملازم مدیون متمکن بوده باشد زیرا صاحب حق میتواند مطالبه حق خود را بکند ولی بحث در اینست که آیا دائن میتواند از مدیون معسر مطالبه نماید یا خیر؟ بنا بر قول ابوحنیفه این حق برای دائن محفوظ است بموجب حدیث شریف **لصاحب الحق یدولسان** مرا دازید در حدیث ملازمت و مراد انسان مطالبه است .

در مقابل مالک و شافعی و زفر ملازمت و مطالبه از مدیون معسر را جایز نمیدانند برای یکماه و باین قول فقهای حنفی فتوی داده اند.

بعضی از متأخرین فقهای حنفی مانند صاحب محیط و صدر شهید و صاحب متقی و منظومه محبیه و بعضی دیگر دین عادی را هم بر نفقه زوجه قیاس نمودند و این نظر را مفتی ابوالسعود در معروضاتش و ابن عابدین در حاشیه ترجیح دادند دلیل این جماعت از فقها اینست که انصاف نیست گفته شود بدائن با مدیون مسافرت کن و همواره در سفر او را همراهی کن که موعد و اجل دین برسد در این صورت چه بسا هزینه سفر طلبکار زائد بر مبلغ دین میشود و لذا ابن عابدین میگوید فتوی دادن بقول متأخرین برای حفظ حقوق مردم از تضییع و تلف نیکو میباشد بخصوص در اینزمان و این مذهب را اختیار کرده **المجله چنانچه تصریح کرده باینکه اگر (۱)**

۱ - مدیون اگر اراده سفر کند از دو حالت خارج نیست دین او یا مؤجل و هنوز موعد آن نرسیده یا حال است در صورتیکه دین حال باشد و مدیون متمکن از پرداخت آن باشد و امتناع از وفای بدین کند بدون عذر شرعی دائن میتواند بوسیله حاکم از مسافرت او جلوگیری کند تا پرداخت دین یا دادن کفیل و در اینصورت بدون رضایت دائن جایز نیست مسافرت او و چنانچه دین موجل باشد و موعد آن نرسیده باشد دائن بهیچ عنوان حق مطالبه و درخواست کفیل و مصاحبت او را در سفر ندارد . مترجم .

مدیون قبل از رسیدن موعد پرداخت دین بخواهد مسافرت بشهر دیگر کند و دائن رجوع بجا کم نماید برای اخذ کفیل مدیون مجبور است کفیل بدهد ماده ۶۵۶ نزدیک بمقررات المجله است در مسئله مقررات ماده ۱۱۱ قانون موجبات و عقود لبنان که مقرر داشته در دیون مؤجله قبل از رسیدن اجل حقدارد برای تأمین طلب خود بهریک از وسائل احتیاطی اعم از اخذ کفیل و غیر آن از وجوه تأمینی متوسل شود در صورتیکه خوف او از تلف مسبوق بقرائن صحیح باشد در عدم ملائمت مدیون یا افلاس یا فرار او . مقررات قانون موجبات لبنانی محمول است بر حالت خوف دائن از تضییع و تلف مالش که در اینصورت میتواند از وجوه تأمینی استفاده کند و لکن قبل از اخذ کفیل یا تأمین دیگر آیا حقدارد مانع مسافرت شود یا نه بعقیده ما این حق برای دائن ثابت است زیرا در صورتیکه مدیون مسافرت نمود چگونه میتواند او را اجبار بدادن کفیل یا تأمین دیگر نمود ما از این نص قانونی معنی دیگری ملاحظه نمیکنیم این تفسیر ما از قانون لبنانی منافات با منع حبس مدیون در لبنان ندارد زیرا حبس مدیون یا منع از فرار مدیون قبل از دادن کفیل دو موضوع علیحده است اگر تسلیم بر خلاف این تفسیر بشویم ناچار تسلیم بجواز فرار مدیون قبل از دادن کفیل شده ایم و این حرف معقول و مقبول نیست.

ناچار از اشاره باین مطلب میباشیم که در اجتهادات قضائی لبنان منع از سفر مدیون در احوال استثنائی که در همان حالات حبس مدیون جایز است تجویز شده است مانند اجرای خسارات حاصله از جرائم جزائی .

فصل سوم حبس عین

حق حبس حقی است که داده میشود بشخص برای نگاهداری مالی را از مدیون نزد خود در مقابل دین تا اداء دین .

مثلاً بسیاری از قوانین در بیع مطلق حق حبس مبیع را تارد ثمن بیایع داده اند در اصطلاح عرب این حق بحق حبس عین تعبیر میشود بواسطه وقوع این حق بر عین

خارجی بجهت تمیز این حق با حق حبس مدیون چنانچه قبلاً توضیح دادیم .
در حالاتی که حبس عین جایز است اختلاف است .

اول نظریه ای است که محدود است حبس عین بدائره تعاقد زیرا داده نمیشود
حق حبس عین در این نظریه بعقود معاوضه زیرا برای هر یک از متعاقدین در عقود
معاوضه حق امتناع از انجام تعهد قبل اجرای تعهد طرف مقابل میباشد .

دوم نظریه ایست که دائره آن وسیع است باین معنی که بنا بر این نظریه دائن
میتواند اعیانی که مایملک مدیون اعم از اینکه در دائره تعاقد باشد یا نباشد آنچه
در حیات دارد در مقابل دین حاصله از تعاقد حبس نماید .

در اینجا نظریه سومی که واسطه بین دو نظر میباشد موجود است که آنرا قانون
موجبات و عقود لبنانی از بعض قوانین جدید غربی مانند ماده ۲۷۳ قانون مدنی
آلمان و امثال آن اخذ کرده بعبارت قانون مدنی لبنانی حق حبسی که نسبت بعین
بدائن داده شده منحصر و محصور در التزامات حاصله از عقود مبادله بین متعاقدین
نیست بلکه در هر حالتی که التزامی حاصل شود بین دائن و مدیون و رابطه تلازم بر
قرار گردد دائن حقدار مال مدیون را اعم از منقول و غیر منقول آنچه که در تصرف
و ملکیت مدیون است و دائن احراز کرده در مقابل طلب خود حبس نماید بنا بر این
اموالی که مفقود شده و سرقت شده اگر در تصرف مدیون یا مالی را مدیون بعنف از
صاحب حقیقی آن غصب و تصرف کرده و بخیازت دائن در آمده از این حکم
مستثنی است و حبس آن اموال جایز نیست (ماده ۲۷۲ قانون موجبات لبنانی)

بنا بر نظریه اخیر مانند نظریه اول در حالاتی که مدیون از انجام تعهد حاصله
از عقود معاوضه امتناع کند دائن حق حبس مورد تعهد را که عوض واقع شده دارد
بعلاوه در حالات دیگر التزامی برای مدیون حاصل شده حق حبس عین برای دائن
موجود است که اهم آن حالات حیات مال محبوس است که دائن بسبب آن مال
متضرر شده یا مخارجی در آن مال کرده مانند مفاد ماده ۶۷۷ قانون موجبات لبنانی
که مقرر داشته صانع حق دارد مال مصنوع و سایر اشیائی که در تصرف اوست از مال

مدیون در مقابل اجرت و مصارفی که در مال مصنوع نموده حبس نماید یا اینکه اجرت یا بدل آنرا بصانع تسلیم نماید و همچنین ماده ۷۱۸ قانون لبنانی مقرر داشته که ودیعه حق حبس و دیعه را تا استیفاء آنچه سبب ایداع شده دارد.

علاوه بر آنچه ذکر شد بسیاری از قوانین قاعده کلی و ثابتی در حبس عین ندارند بلکه در قوانین موضوعه اکتفا شده بذکر امثله از حق حبس در حالات معینه چنانچه در قوانین اسلامی و فرانسوی و انگلیسی ملاحظه میشود.

حبس عین بطور کلی بزوال احراز ساقط میشود بنابراین اگر بایع مبیع را بتصرف مشتری داد دیگر حق حبس اوساقط میشود حق ندارد مبیع را استرداد و حبس نماید.

ماده ۲۷۴ قانون موجبات لبنانی مقرر داشته که صاحب حق حبس حق امتناع از تحویل و تسلیم عین را قبل از دریافت ثمن دارد ولی پس از تسلیم حق استرداد آنرا باین جهت ندارد و حق افضلیتی هم در باقی غرما در ثمن مال نخواهد داشت مگر در رهن و امثال آن و همچنین است حکم مسئله در المجله و شریعت اسلام و لکن خلافتی در جهت افضلیت صاحب عین در شریعت اسلام میباشد که برای صاحب مال امتیازی بقیاس سایر غرما دارد.

مثل اینکه (۱) در المجله مقرر است اگر مشتری در حال افلاس فوت کند قبل از پرداخت ثمن بایع حق ندارد مبیع را تا استیفاء ثمن از تر که مشتری حبس نماید در این صورت حاکم مبیع را میفرشد و حق بایع را میدهد و مازادی اگر باشد جزو غرما خواهد بود اگر مبیع بکمتر از ثمن که مشتری طلبکار است فروخته شود مشتری

۱ - فقهای امامیه اتفاق دارند بر اینکه اگر اموال مدیون مفلس وافی بدیونش نباشد و حکم حجر آن از طرف حاکم صادر شده باشد تمام اموال مفلس بین غرما بنسبت تقسیم میشود اگر غریمی عین مالش در اموال مفلس یافت شود حقدار را بدعین المال کند یا اینکه این اتفاق برخلاف قواعد است لکن نصوص و فتاوی بر آنست و لازمه این فتوی انفساخ عقد مثل قضیه قبل از قبض است و اما اگر بمیرد مدیون در حال افلاس و یکی از غرما عین مالش را در تر که مدیون بیابد در صورت عدم وفای مال بدیون میت صاحب مال حق ندارد اخذ بعین المال کند بلکه او هم در ردیف سایر طلبکاران قرار دارد ولی اگر تر که مدیون وافی بدیونش باشد صاحب مال میتواند آنرا در مقابل طلب خود بردارد دلیل فقهای امامیه تصوص خاصه دریاب است مترجم.

آنمبلغیکه فروخته شده دریافت میکند و در باقی قیمت در ردیف غرما میباشد ماده ۲۹۲ المجله .

پس از بیان این مقدمات اینک اهم احوال حبس عین که در شریعت اسلام معروف است بخصوص آنچه در المجله ذکر شده بیان میکنم ما آن احوال را طبق تقسیم در قوانین جدید جمع آوری کرده و آنها را به سه قسمت تقسیم نمودیم که عبارت از حبس بشرط و حبس در عقود معاوضه و حبس بسبب تلازم میباشد .

حبس شرط

حبس عین غالباً حق دائن است بمقتضی اتفاق طرفین در عقد و اهم امثله در مسئله عقد رهن است ماده ۷۱۵ المجله مقرر داشته که دائن مرتهن حقدار مال مرهون را تا استیفاء دین حبس نماید و نیز زائد بر عین مرهون را که متولد از آن بوده بمقتضای قاعده التابِع تابع و الفرع یتبع الاصل حق حبس دارد بیع و فادرا المجله از این جهت در حکم رهن است مراد از بیع وفا بیعی است که ضمن العقد شرط خیار برای پایع برد مثل کل ثمن میشود .

بنابر این مشتری الزامی ندارد که قبل از رد ثمن مبیع را بپایع مسترد کند این قسم از اقسام حبس اظهر افراد آن است زیرا امتیازی برای دائن جالس میباشد که مشتری و مرتهن حق از سایر غرما باستیفاء دین از مال مرهونه و مبیع میباشد دو ماده ۴۰۳ و ۷۲۹ المجله ملاحظه شود .

این امتیازی که نقل شد موافق است با توضیحی که قبلاً داده شد از این که نسبت بحق حبس عین در شریعت اسلام برای صاحب حق امتیازی مقرر داشته است .